

ضمیمه تحقیق

موانع توافق جامع در حقوق

جمهوری اسلامی

امیر فیض - حقوقدان

باتشکر از جاوید ایران که تحریر (موانع توافق جامع در حقوق جمهوری اسلامی)^۱ را ضبط و منتشر ساخته است. اظهار نظری ارائه شده که گفتگوی درباره آن را لازم دارد تا تحقیقی تحت عنوان «تاثیر تغییرات اوضاع و احوال در توافق جامع» تنظیم و پیرو تحریر موانع توافق جامع در حقوق جمهوری اسلامی تقدیم گردد.

اظهار نظر ارائه شده، شناخت موقعیت توافق جامع پس از سرنگونی جمهوری اسلامی است. و بعد به این حقیقت اشاره شده که، چه کار بس بزرگی در پیش روی ملت ایران خواهد بود.



تاثیر تغییر اوضاع و احوال در عهدنامه های بین المللی

در رشته تحریرات (فقدان شرائط اساسی در توافق جامع)^۲ به ماده ۲۴ کنوانسیون وین اشاره شد که بنام ناموس آمرانه حقوق بین الملل معروف شده است و آن شرائطی است که اگر در عهدنامه های بین المللی وجود نداشته باشد اصالت آن عهدنامه ها محل تردید است.

اکنون بر آن یاد آوری اضافه میشود که در حقوق بین الملل قاعده ای جاری است که بنام ربوس مشهور است و آن بدان مفهوم است که تغییر اساسی و واقعی اوضاع و احوالی که سبب انعقاد عهدنامه بین کشورها شده است از اسباب متروک شدن عهدنامه و یا کاستن از الزامات آنها میشود. حق مزبور در مواد ۲۶ و ۱۹ میثاق جامعه ملل نیز بر رسمیت شناخته شده بود؛ ماده مزبور چنین گفته است:

«مجمع عمومی میتواند گهگاه اعضای جامعه را برای بررسی جدید درباره معاهداتی که غیر قابل اجرا شده و نیز در مورد اوضاع و احوالی که بقای آن ممکن است صلح جهانی را به مخاطره اندازد دعوت نماید»

مهمترین عواملی که سبب تغییر اساسی در کشورها میشود و این تغییر اساسی موضوع را منطبق با نظریه ربوس میسازد انقلاب و جنگ است.

جنگ از نظر حقوقی سه دستاورد ناموزون ممکن است بوجود بیاورد:

^۱ - <http://1400years.org/AmirFeyz/MavaneTavafoghJameeDarIslam-AmirFeyz-10Aug2015.pdf>

^۲ - [http://1400years.org/AmirFeyz/FoghdaneSharayeteAsasiDarTavafoghJame\(4\)-AmirFeyz-04Aug2015.pdf](http://1400years.org/AmirFeyz/FoghdaneSharayeteAsasiDarTavafoghJame(4)-AmirFeyz-04Aug2015.pdf)

۱- قطع رابطه سیاسی و مصادره اموال دولتی دشمن.

۲- اخراج اتباع کشور دشمن.

۳- اخلال در وضعیت قرارداد های بین المللی.

جنگ یکی از علل آشنا برای قطع قراردادهای بین المللی میباشد زیرا اصل، در قراردادهای هماهنگی است و جنگ مانع تداوم هماهنگی بین کشورهای درجنگ میباشد. عده ای هم عقیده دارند که چون جنگ خلاف منشور سازمان است لذا درکنار یک امر خلاف نمیتواند کار عهد نامه که یک کارقانونی است جریان پیدا کند.

(عده ای از حقوقدانان ایرانی عقیده دارند که حمله روس و انگلیس به ایران در شهریور ۲۰ قرارداد ۱۹۲۱ روسیه و ایران را منتفی ساخته است)

انقلاب علیه حکومتها

رکن اصلی انقلاب دگرگونی و قیام علیه جریان گذشته و حال با هدف برقراری نظم دیگری که بهرحال خلاف نظم سابق بوده است.

مفهوم قیام و انقلاب علیه وضع موجود و یا علیه دولت متوجه اعمال و رفتار و تصمیمات دولت هم هست.

در نهایت انقلاب علیه دولت، وضعی را بوجود میآورد که اوضاع و احوال جدیدی است که نظم و نسق قبل از انقلاب را قبول ندارد و این همان قاعده ریوس است که تاثیر انقلاب و قیام عمومی علیه دولت را به تصمیمات دولت تحت عنوان (تاثیر اوضاع و احوال در حقوق بین الملل) بوجود میآورد.

در باب تاثیر تغییرات و اوضاع احوال در عهد نامه رامیتوان از نمونه های زیریاری گرفت:

نمونه ها در حقوق بین الملل

*** آشنا ترین مورد، شورش ۵۷ است که علیه نظم و نسق دوران شاهنشاهی ایران شکل گرفت و دیدیم که شورشیان تحت عنوان دستاورد انقلاب قراردادهای نظام سلطنتی ایران را با کشورهای مختلف قابل تنفیذ مجدد دانستند و برخی از جمله قرارداد خرید هواپیماهای اف ۱۶ را که لغو آن خواست شورشیان بود دولت بختیار لغو کرد.

*** مورد آشنای دیگر لغو قراردادهای کاپیتولاسیون است که بعلت حاکمیت قوانین اسلامی و عدم تناسب آن با حقوق کشورهای جهان، امر قضاوت کنسولی به ایران بموجب قرارداد تحمیل شده بود، در سال ۱۳۰۳ به امر رضاشاه کبیر و مدیریت داور تحولاتی در حقوق ایران روی داد و سیستم قضائی ایران در عرض سیستم قضائی کشورهای اروپائی از جمله فرانسه قرار گرفت و دیگر قاضی ملا نبود و دادگاهها بوسیله قضاتی که با قوانین سکولار آشنا بودند اداره میشد.

تحول مزبور که یک تحول فوق العاده و انقلابی محسوب میشود سبب گردید که این عقیده حقوقدانان اروپایی که کشوری که با قوانین سکولار اداره میشود خواهد توانست قوانین ویژه برای اتباع خارجی را لغو کنند و همه اتباع داخلی و خارجی تحت یک قانون دادرسی شوند، خودنما شود.

لذا کمیسیونی تحت نظر داور در اردیبهست سال ۱۳۰۷ تشکیل و عموم قرارداد های کاپیتالاسیون را لغو کرد و هیچ اعتراضی هم از جانب کشورهای طرف قرارداد کاپیتالاسیون بعمل نیامد.

*** در قرارداد ۱۹۰۷ بین دولتین آلمان، انگلستان، فرانسه، روسیه و کشور نروژ (از نظر ترکیب مشابه توافق جامع بین ایران و ۱+۵ است) استقلال نروژ برسمیت شناخته شده بود ولی در ماده دوم آن این حق برای دولت نروژ برسمیت شناخته نشده بود که حق دارد سرزمینهای خود را به دول دیگر واگذار کند.

دولت نروژ در سال ۱۹۲۲ با اعلام اینکه به سبب اوضاع و احوالی که در دریای بالیتک روی داده، قرارداد ۱۹۰۷ را یکطرفه منسوخ اعلام نمود و کشورهای طرف قرارداد هم اقدام نروژ را کتبا تأیید کردند.

*** در زمان جامعه ملل (قبل از تشکیل سازمان ملل) کشور آفریقای جنوبی سرپرستی اداره سرزمینی را که در جوار آن کشور بود عهده دار شد؛ سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۹ درباره ادامه سرپرستی آفریقای جنوبی و تحمیلاتی که به آن کشور بار شده بود از دیوان بین المللی دادگستری خواستار نظریه شد؛ دیوان بین المللی دادگستری به اتکای قطعنامه سازمان ملل و مکاتبات و اعتراضات آفریقای جنوبی تجدید نظر در موافقت نامه بین آفریقای جنوبی و جامعه ملل بعلت تغییر اوضاع و احوال را واجب و لازم اعلام کرد.

*** محکمه فدرال سوئیس در سال ۱۹۲۳ نسبت به تاثیر تغییر اوضاع و احوال در قرارداد ها رای داد.

*** در اعلامیه اکتبر ۱۹۰۸ در ماده اول معاهده برلین بلغارستان تحت سرپرستی ترکیه قرار گرفت - لکن در سال ۱۹۰۹ دولت بلغارستان در اعلامیه استقلال خود به ادعای اینکه بلغارها به مراتب رشد سیاسی و اقتصادی رسیده اند قرارداد مزبور را یکطرفه لغو کرد.

مورد مزبور دقیقاً متوجه آینده ایران است یعنی بمجرد اینکه ملت ایران دارای حق حاکمیت = شعور اجتماعی بشوند اقدام دولت وقت از موجبات برباد دادن توافق جامع است.

*** کشورهای آمریکا - روسیه - چین - اطریش از قاعده ربوس استفاده کرده اند؛ استدلال شاخص حقوقدانان بر حاکمیت و لزوم تجدید نظر در قرارداد ها بمناسبت تغییر اوضاع و احوال این است:

چگونه میتوان وقتی همه چیز بحال خود باقی نمانده باشد از عهده تعهدات برآمد؟ قاعده مزبور با منطق عقلی و حقوقی در حقوق عمومی داخلی هم همخوانی دارد از باب نمونه وقتی ممنوعیت از عملی برداشته میشود مثلاً مصرف مواد مخدر دیگر علت و موجبی که سبب تعهد قانونی افراد به عدم استفاده از مواد مخدر شده از بین میرود و جریان استفاده از قانون منع استعمال مواد مخدر، متوقف میشود و در حقوق

عمومی کشورها از جمله ایران این صراحت دیده میشود که وقتی مورد تعهد از بین برود تعهد هم باطل میگردد.

متولیان حقوق ملی امروز فردا

تصور میشود همانقدر توضیح و ارائه نمونه برای ترصد متولیان حقوق ملی ایران کافی باشد و بحث و توجه بیشتر باید متوجه موقعیت کنونی حقوق ملی ایران گردد؛ و نمیتوان به امید آینده که نه تنها روشن نیست بلکه جرقه ای که در مسیر انتظار وجود داشت، دیگر بسوی رهائی ایران نیست که زیر بنایی برای تحول و تغییر اوضاع و احوال و در نهایت بر انداختن قرارداد اسارت توافق جامع باشد.

مرور زمان آفت حق است؛ حق باگذشت مرور زمان از بین نمیرود ولی قابل مطالبه نیست. حقوق ملی از حساسیت خاصی برخوردار است که در حقوق خصوصی نیست زیرا جوامع هم در تشخیص حقوق ملی کودن است و هم در پاسداری از آن بلا تکلیف و بیشتربی رغبت؛ و این کمبود اساسی چیزی است که باید بوسیله اپوزیسیون حکومت ها جبران و بازسازی و مرتبا به حقوق ملی حیات حقوقی و حقانیت داده شود

چه کاری بزرگی در پیش روی ملت ایران است

اظهار نظر بجا و کاملا حساسی است و این کار بزرگ که در منافع ملی ایران درخشندگی خاصی دارد باید از هم اکنون به صیانت و حراست آن برخاست و این امر گرچه یک تکلیف فردی و میهنی است ولی اثر آن در محدوده حقوق داخلی سیاسی و حتی خارجی منوط به دولت از یک سو و اپوزیسیون دولت از سوی دیگر است.

توضیحی درباره توافق جامع و خطر جنگ

فرصت را محترم دانسته اجازه میخواید یک توضیحی درباره برداشتهای نادرستی که از توافق جامع در رابطه با خطر جنگ شده به میان آید.

در اظهار نظرهای متعددی از جمله بیانات اعلیحضرت اینطور مسموع شد که عقیده دارند توافق جامع خطر جنگ را بر طرف کرده است.

بر خلاف تصور، توافق جامع خطر جنگ را بر طرف نکرده بلکه خطر جنگ را به دو وجه تازه و یا در دو مسیر تازه قرارداد کرده است.

نخست اینکه همانطور که در تحریرات سابق اشاره شد قطعنامه ۲۲۳۱ موضوع ایران را از ماده ۴۱ به ماده ۴۲ که مجوز جنگ است برده است.

دوم اینکه خطر جنگ را بر طرف نکرده بلکه آنرا معلق ساخته است در این مورد فکر میکنم بامثالی قضیه بیشتر روشن شود.

متهمی که به مجازاتی محکوم میشود در دو حالت قرار میگیرد یکی اینکه با حکم دادگاه مجازات متهم برطرف میشود؛ دوم اینکه مجازات متهم تعلیق میگردد یعنی مجازات برطرف نمیشود ولی معلق میماند تا اگر در مدتی متهم مرتکب امر خلافی شد بدون معطلی و یا نیاز به رسیدگی قضائی مجازات تعلیق شده نسبت به او اجرا میگردد.

موقعیت ایران در رابطه با قطعنامه شماره ۲۲۳۱ تعلیق مجازات ایران و در نهایت احاله موضوع به ماده ۴۲ منشور سازمان ملل یعنی اقدامات نظامی شورای امنیت علیه ایران است؛ چرا؟ همانطور که گزارش پلیس قضائی علیه متهم دارنده تعلیق، مجازات متهم را در حق متهم جاری میسازد گزارش آژانس اتمی در مورد تخلف ایران بهر قسم و کیفیتی اعم از راست و یا دروغ سبب بازگشت مجازات های ناشیه از قطعنامه های سابق شورای امنیت علیه ایران و همچنین ارسال پرونده ایران به شورای امنیت بمناسبت اجرای ماده ۴۲ که جنگ قانونی علیه ایران است میشود؛ و این امر برای کشورهای مدعی ایران بعلت کار آمدی و تجربه و وسائل پیشرفته تکنولوژی و جاسوسان زبردستی که در ایران دارند کاری بسیار ساده است؛ همانقدر که برای آنها ساده است برای ایران رد آن بسیار دشوار است.

همین روزها اعلام شده که ایران در مظان اتهام آژانس بمناسبت فعالیت های انفجاری در مریوان قرار گرفته و نماینده ایران مدعی شده که ایران قصد راهسازی داشته است؛ حالا خر بیار و باقلا بارکن.

تا بخواهی اثبات کنی قضیه به شورای امنیت ارجاع شده است دقیقا همانند همان موردی که پرونده ایران بشورای امنیت رفت و ۵ قطعنامه در جهت محکومیت ایران صادر شد و ایران هم همیشه (نه) گفت.

بنابراین تا قبل از قطعنامه ۲۲۳۱ اقدام نظامی علیه ایران یک اقدام غیرقانونی و خودسرانه بشمار میرفت ولی تعلیق مجازات ایران و ارسال آن به شورای امنیت برای قانونی ساختن جنگ به یک موبی احتیاطی و یا دشمنی و پرونده سازی بستگی یافته است؛ نام این تصمیم و توافق وحشتناک، برطرف شدن جنگ نیست.



پرسش زیر در هنگام پخش نوشته (موانع توافق جامع در حقوق جمهوری اسلامی) ^۳ پیش رو گذاشته شده بود:

آیا با استناد به این حقوق حقوقی مستفاد از منشور سازمان ملل و کنوانسیون های وین، پس از سرنگونی رژیم اسلامی، میتوان همه قرارداد ها و تفاهم نامه های منفور و تحمیلی را تنفیذ و مورد بازنگری قرارداد و رفع ظلم از ملت ایران بجا آورد؟؟

اگر آری چه کار بس بزرگی در پیش روی ملت ایران خواهد بود.

ح-ک